

پنجویی دو رویکرد تأویلی معناگرا و عینیگرا در روایات دربردارنده واژه «تأویل» از امام علی

(ع)

مهدی مطیع^۱

محمد مرادی^۲

طاهره نوری دهنوی^۳

چکیده

با تتبع در روایات موجود، به دست می آید که امام علی (ع) جایگاهی ویژه در تأویل دارا می باشد. با وجود اختلافات بین دیدگاههای مختلف تأویلی، ضرورت دستیابی به نوع نگاه امام علی (ع) در اینباره به عنوان یک مبنای معتبر در تشخیص دیدگاه صحیح، مشخص می گردد. در راستای رسیدن به این هدف، روایات دربردارنده واژه تأویل از امام علی (ع)، مورد تحلیل قرار گرفت و سپس دیدگاههای مطرح تأویل با دو رویکرد عینی گرا و معناگرا در این روایات پنجویی شد. از جمله نتایج تحقیق حاضر این است که، امام علی (ع) به بیان معنای غیرظاهری آیات قرآن کریم (اعم از محکم و متشابه) و سایر گزاره‌های دینی پرداخته‌اند؛ تا به این وسیله ابعاد مختلف دین اسلام را تبیین، تفهیم و محقق نماید و این یکی از معانی اصلی تأویل نزد ایشان است. ذیل رویکرد معناگرا، دیدگاه «تأویل به معنای خلاف ظاهر» (با رعایت قواعد و مصالح دین اسلام) مورد پذیرش قرار گرفت. ذیل رویکرد عینی گرا، دیدگاه علامه طباطبایی درباره تأویل به عنوان امور صرفاً عینی و خارجی، رد شد. و قسمتی از دیدگاه ابن تیمیه که قائل به تأویل در معنای عملی کردن اوامر و نواهی الهی است، مورد پذیرش واقع شد.

کلمات کلیدی: تأویل، روایات تأویلی امام علی (ع)، دیدگاه تأویلی علامه طباطبایی، دیدگاه تأویلی ابن تیمیه

^۱ - عضو هیأت علمی گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسنول)؛ m.motia@ltr.ui.ac.ir

^۲ - عضو هیأت علمی دانشگاه قرآن و حدیث؛ Moradi.M@qhu.ac.ir

^۳ - دانشجوی کارشناسی ارشد، علوم قرآن و حدیث؛ t.noori@ltr.ur.ac.ir

مقدمه

تأویل یکی از ابزارهای کلیدی در فهم متون دینی و استخراج معارف آنهاست. اکتفا به ظاهر برخی از واژگان و عبارات قرآنی و پاره‌های از گزاره‌های دینی، بدون توجه به تأویل صحیح، موجب به وجود آمدن کج فهمی از دین می‌شود. علاوه بر آن روایت‌های ارائه شده درباره تأویل، اهمیت موضوع تأویل را در عرصه‌های مختلف دینی، متذکر شده است. پیامبر اکرم (ص) در روایتی فرموده‌اند: «إِنَّمَا أَتَخَوَّفُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي ثَلَاثَ خِصَالٍ أَنْ يَتَأَوَّلُوا الْقُرْآنَ عَلَى غَيْرِ تَأْوِيلِهِ...» (شیخ صدوق، ۱۳۶۲: ج ۱، ۱۶۴)؛ همانا بر امت خودم پس از خودم از سه چیز می‌ترسم، اینکه قرآن را به طور درست تأویل نکنند...». ابراز نگرانی پیامبر اکرم (ص) از تأویل غیر صحیح، نشان می‌دهد که این موضوع در سرنوشت دینی مسلمانان تأثیر به‌سزایی دارد.

از طرف دیگر با تفحص در روایات نبوی (ص)، ائمه (ع) و صحابه، جایگاه خاص امام علی (ع) در مورد تأویل، قابل مشاهده است. در این زمینه، پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: «پس از من، علی (ع) به مردم تأویل می‌آموزد، آنچه را که نمی‌دانند» (حسکانی، ۱۴۱ق: ج ۱، ۳۹). در کلام دیگری از آن حضرت نقل است که: «یا علی، انا صاحب التنزیل و انت صاحب التأویل؛ ای علی، من صاحب تنزیل هستم و تو صاحب تأویل» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۸، ۱۳۹). در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «خداوند به پیامبرش تنزیل و تأویل را آموخت و او هم آن را به علی (ع) تعلیم داد» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۷، ص ۴۴۲). و همان امام (ع) در روایت دیگری فرموده‌اند: «خداوند حلال و حرام و تأویل را به پیامبرش آموخت و او هم همه علمش را به علی (ع) تعلیم داد» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۷، ص ۱۹۹). روایاتی نیز از صحابه پیامبر اکرم (ص) در زمینه علم امام علی (ع) درباره تأویل وجود دارد؛ در یکی از این روایات آمده است که میثم (۶۰ق) به ابن عباس (۶۸ق) گفت: «درباره تفسیر قرآن هر چه می‌خواهی از من بپرس، زیرا من تنزیلش را بر امیر مؤمنان علی (ع) قرائت کرده‌ام و ایشان تأویل آن را به من آموخته است.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴۲، ص ۱۲۸). امام علی (ع) در موارد مختلفی بر جایگاه خویش در امر تأویل تأکید نموده‌اند، که این روایات در ادامه تحقیق خواهد آمد. مطالب ذکر شده نشانگر اهمیت و جایگاه خاص امام علی (ع) در امر تأویل می‌باشد.

با توجه به رویکردها و گرایشهای متفاوت، دیدگاههای مختلفی درباره تأویل شکل گرفته است. بین این دیدگاهها اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد و هر کدام بر صحت دیدگاه خود اصرار دارند و حتی برخی از آنها سایرین را مورد آماج تهمت‌هایی از قبیل تفسیر به رأی، عدم ضابطه و نداشتن اصول صحیح تفسیری، قرار می‌دهند. با توجه به جایگاه خاص امام علی (ع) در مورد تأویل، ضرورت تحقیق و تحلیل نوع نگاه ایشان راجع به تأویل مطرح می‌گردد تا بتوان به عنوان یک مبنای معتبر^۱ در تشخیص دیدگاههای صحیح از آن بهره جست.

در راستای این ضرورت، تحقیقاتی صورت گرفته است؛ از جمله، محمد مرادی در مقاله‌ای با عنوان «معنا کاوی روایت‌های جنگ تأویل»، فریدون محمدی فام در پایان نامه خود با عنوان «نقد و بررسی شاخصه‌های تفسیر، تأویل و تطبیق»، مرضیه محبی در رساله خود با عنوان «شاخص‌های گونه‌های روایات تفسیری از نگاه اهل بیت (ع)» و هاجر باختری در رساله خود با عنوان «مبانی و روش تفسیرتأویلی در مکتب اهل بیت (ع)» به تحلیل و واکاوی روایات معصومین (ع) در رسیدن به نوع نگاه ایشان در مورد تأویل و گونه‌شناسی روایات تأویلی پرداخته‌اند. از جمله وجوه مشترک تحقیق پیشرو با تحقیقات قبلی، تحلیل روایات معصومین (ع) در جهت به دست آوردن مبانی زیربنایی راجع به تأویل است. از جمله مواردی که تحقیق پیش رو را از تحقیقات قبلی متمایز می‌کند، تمرکز ویژه

^۱ - شاید در نگاه اول این مبنا، فقط نزد شیعه معتبر به نظر بیاید. ولی اگر با نگاه علمی و بیطرفانه به آن پرداخته شود، می‌تواند نزد عموم مسلمانان قابل قبول باشد.

بر سخنان امام علی (ع) و تحلیل کاربرد واژه تأویل در کلام ایشان است. این کار با هدف به دست آوردن یک مبنای معتبر در تشخیص دیدگاههای صحیح صورت می‌گیرد.

از جمله سختیهای این گونه تحقیقات این است که، با توجه به قالب تحقیق که متون تاریخی است، نتایج به دست آمده یقین آور نیستند و تنها به صورت یک احتمال (البته با درجات ضعیف تا قوی) می‌توان به آنها توجه کرد. هرچه بررسیهای رجالی، سندی و متن پژوهی دقیق تری روی احادیث صورت گیرد، نتایج به دست آمده نیز دقیق تر می‌شوند. کارهای حدیث پژوهی در راستای این تحقیق نیست بنابراین ادعایی نیز برای به دست آوردن نگاه قطعی امام علی (ع) راجع به تأویل وجود ندارد. بلکه تنها با توجه به متون روایی موجود و نوع نگاه محقق در تحلیل و گونه شناسی روایات و طبقه بندی آنها، می‌توان نتایجی را ارائه داد.

روش تحقیق به صورت توصیفی-تحلیلی انجام شده است. در این راستا، ابتدا روایات امام علی (ع) که در بردارنده واژه تأویل هستند، از کتب حدیثی متقدم جمع آوری شده است. در ادامه، واکاوی و تحلیل این روایات و گونه شناسی آنها در جهت به دست آوردن یک نگاه کلی از امام علی (ع) راجع به تأویل صورت گرفته است. سپس پیجویی دیدگاههای مطرح با دو رویکرد معناگرا و عینی گرا در روایات در بردارنده واژه تأویل، انجام شده است.

ساختار تحقیق به این صورت است که، در بخش اول تحقیق به معنای لغوی تأویل و پیجویی آن در روایات امام علی (ع) پرداخته شده است؛ به دلیل این که واژه تأویل به کار رفته در برخی از روایات امام علی (ع) ظاهراً با هیچ کدام از دیدگاههای مورد بحث، رابطه ای ندارد. در ادامه، سایر دیدگاههای مطرح ارائه شده و رابطه آنها با روایات امام علی (ع) مورد تحلیل قرار گرفته و نهایتاً نتایج به دست آمده، ارائه شده است.

برای تدقیق نگاه تأویلی امام علی (ع) پیشنهاد می‌شود دو تحقیق جداگانه با استفاده از نتایج به دست آمده از این تحقیق صورت گیرد؛ یکی یافتن نمونههای کاربردی تأویل در نهج‌البلاغه و دیگری تحلیل روایات تفسیری امام علی (ع).

۱) معانی لغوی تأویل و پیجویی آن در روایات امام علی (ع)

معاجم بر این که ریشه واژه تأویل از «أول» (به معنای رجوع و بازگشت) است، اتفاق نظر دارند؛ اما در سایر معانی این ریشه و توضیحاتی که برای آن آورده‌اند، اختلاف نظر دارند. به عنوان نمونه ابن‌فارس (۳۹۰ق) آورده است: «أول، دارای دو اصل است: ابتدای امر، که واژه أول، به معنای ابتدا، از این اصل است و انتهای امر، که تأویل کلام به معنای عاقبت و سرانجام کلام، از این باب است» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۱۵۸). ابن اثیر (۶۰۶ق) بعد از ذکر معنای رجوع برای «أول»، آورده است: «مراد از تأویل، برگرداندن ظاهر لفظ از معنای اصلی است، به معنایی که دلیلی بر آن قائم است، که اگر آن دلیل نباشد، نباید از معنای ظاهری لفظ دست کشید» (ابن اثیر، ۱۳۶۷ش: ج ۱، ۸۱). نصر حامد ابوزید (۲۰۱۰م) - پژوهشگر علوم قرآنی - تعریف جدیدی از تأویل ارائه داده است که در راستای تعاریف قبلی است: «تأویل عبارت است از حرکت شیء یا پدیده ای که گاهی در جهت بازگشت به اصل و ریشه اش، یا در جهت رسیدن به غایت و عاقبت آن، همراه با تدبیر و مراقبت از آن است، اما این حرکت مادی نیست بلکه حرکتی ذهنی و عقلی در فهم پدیده‌هاست» (ابوزید، ۱۳۸۰: ۳۸۲). همانطور که قابل مشاهده است، تأویل در قرون مختلف معانی لغوی متفاوتی به خود گرفته است که به تبع آن در معانی اصطلاحی آن و شکلگیری دیدگاههای مختلف تأثیرگذار بوده است (برای سیر تحول معنایی واژه تأویل نک: شاکر، ۱۳۷۶: ۲۳).

در تعدادی از روایات امام علی (ع)، تأویل در معانی لغوی خود آمده است و ظاهراً ارتباطی با هیچ کدام از

دیدگاههای تأویلی ندارد. چند مورد از آنها عبارتند از:

روایت اول:

امیرالمؤمنین (ع) در توصیف «شبهه» فرموده اند:

«... وَالشُّبُهَةُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ إِعْجَابٍ بِالزَّيْنَةِ وَ تَسْوِيلِ النَّفْسِ وَ تَأْوِيلِ الْعُوجِ وَ لَبْسِ الْحَقِّ بِالْبَاطِلِ...» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲، ۳۹۳)؛ «... و شبهه بر چهار شعبه است: شادمان شدن به زینت (دنیا یا رأی های فاسدهای که نزد خود زینت داده)، و خود آرائی (به باطیل)، و بازگرداندن کج (را براست بنظر خویشستن)، و در آمیختن حق را به باطل...» (مصطفوی، بی تا: ج ۴، ۱۰۷)

در روایت فوق تأویل در یکی از معنای لغوی خود به کار رفته است و معنای بازگشتن (رجوع) می دهد. «أول» به باب تفعّل رفته است و این در زبان عرب مرسوم است و کاربرد آن و باب تفعیل تفاوتی ندارد (نک: ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۱، ۳۳). نکته قابل توجه این که تأویل و تأویل، یک کاربرد مثبت و یک کاربرد منفی دارد، که در اینجا تأویل در معنای منفی آمده است. از ظاهر روایت پیداست که تأویل در عبارت «تأویل العوج» به عنوان یک معنا برای بازگشتن از کاری یا امری استفاده می گشته است. به طوری که در فارسی امروزه هم این معنا متداول است. به طور مثال به کسی که قولی داده و بعد از انجام آن سرباز زده است، می گویند: «چرا از قولت برگشته ای». یا به کسی که حرفی زده و بعد خلاف آن را گفته، می گویند: «چرا از حرفت برگشته ای».

روایت دوم:

امیرالمؤمنین (ع) در شروع خطبه‌یی که اولین روزهای خلافت در سال ۳۵ق در مدینه ایراد فرمود، به تحمید و تمجید خداوند متعال پرداخت (دشتی، ۱۳۷۹: ۲۷۹)، در قسمتی از آن فرموده اند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الدَّالِّ عَلَى وُجُودِهِ بِخَلْقِهِ ... الْأَخْدِ بِلَا تَأْوِيلِ عَدَدٍ وَ الْخَالِقِ لِمَعْنَى حَرَكَةٍ...» (سیدرضی، ۱۴۱۴: ص ۲۱۱)؛ «سپاس خداوندی را سزد که با آفریده‌های خویش، ما را بر هستی خود، رهنمون باشد... او یگانه است، نه آن یگانه‌ای که در ردیف عددها جای گیرد. آفریدگار است، بی آن که در مفهوم آفریدگاریش حرکت و رنجی راه یابد...» (معادیخواه، ۱۳۷۴: ۱۷۱).

ریشه لغوی تأویل، «أول» است و یکی از معانی آن ابتدای امر است، که واژه أول، به معنای ابتدا، از این اصل است (نک: ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۱۵۸). با این مطلب می توان گفت که منظور از تأویل عدد در این روایت این است که اولین در جهان هستی خداوند بوده است، اما نه اولی که بتوان آن را در ردیف اعداد قرار داد و شمارش کرد و برای آن دومی و سومی را شمرد. تأویل در اینجا با بقیه معانی لغوی و اصطلاحی در سایر روایات امام علی (ع) متفاوت است و ظاهراً با هیچ کدام از معانی لغوی و اصطلاحی رابطه ای ندارد و حتی نمی توان آن را در کاربرد مثبت یا منفی دسته بندی کرد.

روایت سوم:

امام علی (ع) در روایتی به توصیف «ایمان» پرداخته و یکی از ارکان آن را یقین معرفی کرده اند:

«...وَالْيَقِينُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ تَبَصُّرَةِ الْفِطْنَةِ وَ تَأْوِيلِ الْحِكْمَةِ وَ مَعْرِفَةِ الْعِبْرَةِ وَ سُنَّةِ الْأَوَّلِينَ...» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲، ۵۱)؛ «...و یقین نیز بر چهار شعبه است و آنها، بینایی زیرکی، و رسیدن به کنه حکمت و شناختن پند، و طریقه و روش پیشینیان است...» (اردکانی، بی تا: ج ۳، ص ۱۵۵).

در این روایت، تأویل در معنای لغوی خود به کار رفته است و با معانی اصطلاحی هم خوانی ندارد. با توجه به

معنایی که ابن فارس ارائه داده است (نک: ابن فارس، ۱۴۰۴ق:ج ۱، ۱۵۸)، می توان عبارت «تأول الحكمة» را این گونه معنا کرد: بازگشتن به ابتدای حکمت و رسیدن به انتهای حکمت. در هر دو صورت نوعی کارکرد و بار معنایی مثبت از آن برداشت می شود.

با توجه به سه روایت فوق می توان گفت که تأویل در زمان امام علی (ع) علاوه بر معنای اصطلاحی در معنای لغوی خود و با دو کارکرد مثبت و منفی استفاده می گشته است.

۲) رویکرد های مطرح در وضع دیدگاه های تأویلی

بر اساس مبانی اصلی که در وضع دیدگاه های مختلف تأویلی اثرگذار بوده اند، دو رویکرد کلی قابل طرح است؛ یکی رویکرد معناگرا که مبنای اصلی آن، این است که «تأویل از مقوله معناست» و دیگری رویکرد عینیگرا که بر این مبنا که «تأویل امری عینی و خارجی است»، تأکید دارد. مبنای اصلی رویکرد معناگرا این است که تأویل از جنس لفظ و از مقوله معنا و مفهوم است. هر چند در رویکرد معناگرا هم به ارائه امور خارجی در قالب مصادیق پرداخته شده است، اما هیچگاه تأویل منحصرأ محدود به این امر نشده است بلکه تنها به عنوان گونه های از تأویل نامیده شده است. این در حالی است که رویکرد عینی گرا بر این مبنا که تأویل تنها از جنس واقعیات و مصادیق عینی و خارجی است، تأکید دارد و بر این اعتقاد است که تأویل از قبیل مفاهیمی نیست که الفاظ بر آنها دلالت می کند؛ بلکه از امور واقعی است که بیانات قرآنی از قبیل دستورها، پندها و حکمت ها به آنها استناد داده میشود.

۱-۲ رویکرد معناگرا: تأویل از مقوله معنا

این رویکرد در اکثر گرایش هایی که نظریاتی درباره تأویل مطرح نموده اند، نظیر گرایش های فلسفی، کلامی، عرفانی، اصولی و صوفیه قابل مشاهده است. در هر کدام از این گرایش ها دیدگاه های مختلفی شکل گرفته است. در سیر تاریخی تأویل دو دیدگاه در میان سایر دیدگاه ها مشهور شده است؛ یکی دیدگاهی که ادعا دارد مقصود از تأویل همان تفسیر است. و دیگری دیدگاهی که مراد از تأویل را معنای خلاف ظاهر لفظ می داند. در ادامه به توضیح اجمالی برای هر کدام و ذکر نمونه های روایی امام علی (ع) در پذیرش یا رد آنها پرداخته می شود.

۱-۱-۲ مقصود از تأویل همان تفسیر است

گزارش هایی در دست است که نشان میدهد از نیمه نخست سده ۳ق تأویل و تفسیر مترادف انگاشته میشدند. طبرسی (۵۸۴ق) در تفسیر خود این موضوع را اینگونه آورده است: «ابوالعباس میرد (۲۸۶ق) گفته است که تفسیر، تأویل و معنی به یک معنا هستند» (طبرسی، بی تا: ج ۱، ۲۱). طبری (۳۱۰ق) بر این باور است که در کلام عرب تأویل و تفسیر به یک معنا هستند. وی در تفسیر خود از عبارت «أهلالتأویل» برای اشاره به مفسران استفاده کرده است و هرچند بسیار اندک عبارت «مفسرون» را در همان معنا به کار برده است (نک: طبری، ۴۱۲ق: سراسر اثر). آثار به جا مانده نشان میدهد که در طی یک سده بعد از طبری، همچنان تعبیر «أهلالتأویل» به معنای مفسران از سوی عالمان به کار می رفته است (برای فهرستی از این آثار، نک: پاکتچی، ۱۳۶۷: ذیل «تأویل»، ۳۷۶). قسمتی از تحقیق حاضر به پی جویی شواهدی در تأیید یا عدم تأیید ترادف تأویل و تفسیر در روایات امام علی (ع) می پردازد.

۱-۱-۱-۲ روایات مبنی بر تأیید ترادف تأویل و تفسیر

مواردی از روایات امام علی (ع) (که حاوی واژه تأویل هستند) میتوانند ترادف تأویل و تفسیر را تأیید کنند. در دستهای از این روایات تأویل به معنای تفسیر مصطلح به کار رفته است. در دسته دیگر تنزیل به معنای قرآن کریم و

تأویل در معنای تفسیر به کار رفته است و در یک روایت صراحتاً تفسیر و تأویل به جای یکدیگر استفاده شده‌اند.

۱-۱-۱-۲ تأویل به معنای تفسیر مصطلح

واژه تأویل که در برخی از روایات امام علی (ع) آمده است با تعاریف اصطلاحی مختلفی که از گذشته تا امروز برای تفسیر بیان شده است، مشابه است؛ با بیان معنای اصطلاحی تفسیر می توان به ارتباط این معنای و معنای واژه تأویل در این روایات دست یافت.

روایت اول:

امام علی (ع) به مناسبتی خطاب به اشعث بن قیس (ع۳ق) می فرماید:

«أ تَدْرِي مَا تَأْوِيلُهَا [إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ] (البقره، ۱۵۶) أَفَقَالَ الْأَشْعَثُ لَأَنْتَ غَايَةُ الْعِلْمِ وَ مُنْتَهَاهُ فَقَالَ لَهُ أَمَا قَوْلُكَ إِنَّا لِلَّهِ فَإِقْرَارٌ مِنْكَ بِالْمُلْكِ وَ أَمَا قَوْلُكَ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ فَإِقْرَارٌ مِنْكَ بِالْهَلَاكِ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۲۶۱).
«آیا تأویل آنرا میدانی؟ اشعث گفت: نه، تو منتها و غایت علم هستی. پس امام (ع) فرمود: سخن تو که میگویی «إِنَّا لِلَّهِ» اقرار توست به پادشاهی خداوند و سخن تو که میگویی «إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» اقرار توست به هلاک شدن و نابودی»

علامه طباطبایی یک از معنای تفسیر را چنین آورده است: «تفسیر، بیان کردن معنای آیات قرآن کریم و کشف اهداف و دلالت های آن است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ۷). در روایت فوق تأویل به عنوان مدلول لفظ به کار رفته است. بنابر این میتوان گفت که تأویل در روایت فوق به معنای اصطلاحی تفسیر (از جانب علامه طباطبایی) استفاده شده است و این تأییدی در ترادف تفسیر و تأویل است.

روایت دوم:

امام علی (ع) از کنار یک قاضی عبور مینمود و به او فرمود:

«هل تعرف الناسخ من المنسوخ فقال لا فقال: هلكت و اهلكت، تأویل كل حرف من القرآن على وجوه» (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۱۲): «آیا ناسخ و منسوخ را میشناسی، گفت: نه، امام (ع) فرمود: هلاک شدی و هلاک گردانیدی، تأویل هر حرفی از قرآن دارای وجوهی است».

زرکشی (۷۹۴ق) در بیان معنای تفسیر میگوید: «تفسیر آن علمی است که با استفاده از علوم مختلفی چون صرف، نحو، بیان، اصول فقه، قرائات، اسباب نزول، ناسخ و منسوخ، مفهوم احکام و حکمت های قرآن مجید دانسته میشود» (زرکشی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۳۳). با توجه این معنای اصطلاحی از تفسیر میتوان تأویل را در روایت فوق به معنای تفسیر در نظر گرفت و به همین ترتیب آن را در تأیید ترادف تفسیر و تأویل استفاده کرد.

روایت سوم:

امام علی (ع) در بخشی از نامه ۳۱ نهج البلاغه، خطاب به امام حسن (ع) فرموده‌اند:

«... أَنْتَ مُقْبِلُ الْعُمُرِ وَ مُقْتَبِلُ الدَّهْرِ ذُو نِيَةٍ سَلِيمَةٍ وَ نَفْسٍ صَافِيَةٍ وَ أَنْ أُبْتَدِيَنَّكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَأْوِيلِهِ وَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَ أَحْكَامِهِ وَ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ ...» (سیدرضی، ۱۴۱۴ق: ص ۳۹۳): «...تو هنوز نوجوانی، به عمر خویش تازه روی آورده‌ای و تاریخ و روزگار را در پیش داری، با انگیزه‌های سازگار و درونی بی‌زنگار، با تاکید بر این نکته که با آموزش کتاب خدا و تأویلش و با شناساندن آبشخورهای اسلام و روشن‌گری احکام و مرزهای حلال و حرام، کار را بیاغازم ...» (معادیخواه، ۱۳۷۴ش: ۳۲۳).

ابن عاشور (۱۹۷۳م) در بیان موضوع علم تفسیر گفته است: «موضوع علم تفسیر، الفاظ قرآن مجید هستند که از نظر معنی و استنباط احکام بحث می شوند» (خالدی، بی تا: ۲۸-۲۶). با وجود این گفته ابن عاشور میتوان گفت، تأویل در روایت فوق را به معنای تفسیر هم می توان در نظر گرفت و به تبع آن ترادف تفسیر و تأویل را تأیید کرد.

۲-۱-۱-۱-۲ تنزیل به معنای قرآن؛ تأویل به معنای تفسیر

امام علی (ع) در برخی موارد، تأویل و تنزیل را به همراه یکدیگر به کار برده اند. درباره تنزیل نیز مانند تأویل معانی مختلفی ارائه شده است. یکی از معانی تنزیل همانند ذکر، فرقان و کتاب، نام دیگری برای قرآن کریم است (حجتی، ۱۳۶۰ش: ۲۶۰). با استناد به برخی روایات نیز، می توان گفت که تنزیل در این روایات به معنای قرآن کریم است. امام علی (ع) فرموده‌اند: «خدای سبحان، محمد (ص) را مبعوث کرد، تا بیم دهنده‌ای برای جهانیان و امینی بر تنزیل باشد» (سید رضی، ۱۴۱۴ق: ۸۱). هم ایشان درباره گروهی فرمود: «چشم ایشان با تنزیل روشنی می گیرد و معانی آیاتش به گوش آنان القا می شود» (سید رضی، ۱۴۱۴ق: ۱۵۰). بنابر این مطالب اگر تنزیل به معنای قرآن کریم باشد، برای این که بتوان تأویل را در این روایات به معنای غیر ظاهر، در نظر گرفت، دلیلی وجود ندارد؛^۱ به عبارت دیگر می توان تأویل را در این روایات به معنای تفسیر در نظر گرفت و در واقع این روایات را به عنوان شاهی برای تأیید ترادف تأویل و تفسیر به حساب آورد. چند نمونه از این روایات در ادامه می آید.

روایت اول:

امام علی (ع) پاره ای از ویژگی های خویش را از زبان پیامبر اکرم (ص) این گونه نقل فرموده اند:

« يا علي أنت أخي و أنا أخوك أنا المصطفى للنبوّة و أنت المخبّي للإمامة و أنا صاحب التنزيل و أنت صاحب التّأويل و أنا و أنت أبوا هذه الأمة... » (صدوق، ۱۳۷۶ش: ۳۳۲)؛ «یا علی تو برادر منی و من برادر تو من برای نبوت بر گزیده‌ام و تو برای امامت من صاحب تنزیلیم و تو صاحب تأویل من و تو پدر این امت هستیم...» (کمرهای، بی‌تا: ۳۳۲).

معنایی که از تنزیل در روایت فوق برداشت می شود این است که، تنزیل در معنای قرآن کریم آمده است. بنابر این می توان هر چند به صورت یک احتمال، تأویل را به معنای تفسیر در نظر بگیریم.

روایت دوم:

امام علی (ع) درباره عالمان به تأویل قرآن کریم فرموده اند:

«...و عَجَزَ كُلُّ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ عَنِ مَعْرِفَةِ تَأْوِيلِ كِتَابِهِ غَيْرَهُمْ لِأَنَّهُمْ هُمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ الْمَأْمُونُونَ عَلَى تَأْوِيلِ التَّنْزِيلِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ (آل عمران، ۷) ...» (علم الهدی، ۱۴۳۲: ۱۲۷)؛ «...و همگان از شناخت معرفت تأویل کتاب خدا عاجزند مگر آنها، چرا که آنها همان راسخان در علم و امین بر تأویل تنزیل هستند. خداوند متعال فرموده است: « وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...».

در روایت فوق ابتدا برای معرفی قرآن کریم از واژه کتاب و در ادامه از واژه تنزیل استفاده شده است، که نشانگر این است که یکی از معانی تنزیل، قرآن کریم است. از این جهت می توان تأویل را در این روایت به عنوان تفسیر در نظر گرفت.

^۱ - برخی بر این عقیده اند که با استناد به این که منظور از تنزیل در این روایات ظاهر الفاظ است، می توان تأویل را در معنای غیرظاهری الفاظ در نظر گرفت (نک: شاکر، ۱۳۷۶ش: ۷۵).

۲-۱-۱-۱-۲ تصریح به تساوی تفسیر و تأویل

امام علی (ع) در توضیح آیه ۶۵ سوره مریم فرموده اند:

«هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا» (مریم، ۶۵) فَإِنَّ تَأْوِيلَهُ هَلْ تَعْلَمُ أَحَدًا اسْمُهُ اللَّهُ غَيْرَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَإِيَّاكَ أَنْ تُفَسِّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِكَ حَتَّى تَفْقَهُهُ عَنِ الْعُلَمَاءِ فَإِنَّهُ رَبُّ تَنْزِيلٍ يَشْبَهُ كَلَامَ الْبَشَرِ وَهُوَ كَلَامُ اللَّهِ وَتَأْوِيلُهُ لَا يَشْبَهُ كَلَامَ الْبَشَرِ...» (صدوق، ۱۳۹۸: ۲۶۴)

«هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا، تأویلش این است که آیا هیچ کس را میدانی که نامش الله باشد به جز الله تبارک و تعالی پس بپرهیز از آنکه قرآن را برای خود تفسیر کنی تا آنکه آن را بفهمی و از علماء فراگیری زیرا که بسا تنزیلی است که به سخن آدمیان می ماند و آن کلام خدا است و تأویلش به سخن آدمیان نمی ماند...» (اردکانی، بی تا: ۲۹۸)

در روایت فوق امام علی (ع) در ابتدا برای بیان توضیحات آیه از واژه تأویل استفاده نموده و در ادامه به جای این که بفرماید، مبدا که قرآن را به رأی خود تأویل کنی، فرموده اند، مبدا قرآن را به رأی خود تفسیر کنی. در این روایت دو واژه تأویل و تفسیر در یک معنا و به جای هم استفاده شده اند.

از مجموع روایاتی که آمد، می توان گفت که در مواردی از روایات امام علی (ع) تأویل و تفسیر در یک معنا یا معنای نزدیک به هم استفاده شده اند. این موضوع نشان می دهد، در عصر نزول قرآن کریم تمایز بین تأویل و تفسیر به درستی معلوم نبوده است و حد و مرز مشخصی بین این دو واژه تعیین نشده است. بر اساس شواهد موجود این عدم تمایز تا اواخر سده ۴ ق ادامه داشته است و علاوه بر طبری در آثار کسانی چون ابن خزیمه (۳۱۱ق) و طحاوی (۳۲۱ق)، کاربرد تأویل به معنایی برابر یا مساوی با تفسیر جا افتاده بود (پاکتچی، ۱۳۷۶ش: ذیل «تأویل»، ۳۷۶). البته در اواخر سده ۴ ق، صورت بندی های مختلفی برای تمییز تأویل از تفسیر پدید آمد؛ این تمییز به اندازه ای با حساسیت دنبال شده است که ابن حبیب نیشابوری (۳۸۵ق) در اواخر همان سده از این نکته شکایت دارد که بسیاری از مدعیان تفسیر به تمایز تأویل و تفسیر آگاهی ندارند (همان).

۲-۱-۱-۲ روایات مبنی بر ردِ ترادف تأویل و تفسیر

در برخی روایات امام علی (ع)، تأویل و تفسیر در کنار هم به گونهای آمده است که ظاهراً دو مفهوم جداگانه را می رساند و می توان به عنوان شاهدی برای ردِ ترادفِ تأویل و تفسیر از آنها بهره جست.

روایت اول:

امام علی (ع) در روایتی ضمن بیان مصاحبتِ دائمی خویش با پیامبر اکرم (ص) میفرماید:

«... فَمَا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَقْرَأْنِيهَا وَأَمْلَاهَا عَلَيَّ فَكَتَبْتُهَا بِحَطِّي وَعَلَمَنِي تَأْوِيلَهَا وَتَفْسِيرَهَا وَنَاسَخَهَا وَمَنْسُوخَهَا وَمُحْكَمَهَا وَمُتَشَابِهَهَا وَخَاصَّهَا وَغَامَّهَا...» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۶۲)؛ «... هیچ آیه ای از قرآن بر رسول خدا (ص) نازل نشد جز اینکه برای من خواند و املا فرمود و من به خط خود نوشتم و تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام آن را به من آموخت...»

در روایت فوق تأویل و تفسیر به عنوان دو مبحث جداگانه ذکر شده است، همانطور که گزینه های بعد از آن که دو به دو بر هم عطف شده اند شامل مفاهیم متفاوتی هستند. مفاهیمی نظیر ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و عام و خاص از جمله ابزارهای راه یابی به تفسیر هستند و هر کدام معنای خاص خود را دارند و هیچ کدام از این گزینه ها با هم مترادف نیستند. بنابراین می توان گفت تأویل و تفسیر هم در این روایت با هم متفاوتند.

روایت دوم:

در روایتی امام علی (ع) به دستور پیامبر اکرم (ص) به منبر رفته و این گونه فرموده اند:

«... أَيُّهَا النَّاسُ مَا كُنَّا لِنَجِيَّكُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا وَ عِنْدَنَا تَأْوِيلُهُ وَ تَفْسِيرُهُ...» (مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۵۱)؛ «...ای مردم ما چیزی برای شما نمی آوریم جز اینکه تأویل و تفسیر آن را به نزد خود داریم...»

نکته قابل توجه در روایت مذکور این است که هر چیزی (نه فقط آیات قرآن کریم) می تواند دارای تأویل و تفسیر باشد. دیگر این که تأویل و تفسیر به صورت جداگانه آمده است؛ هرچند نمی توان به عنوان دلیل قطعی بر عدم مترادف تأویل و تفسیر از آن استفاده کرد، چرا که بعضی واژگان مترادف نیز بر هم عطف می شوند.

روایت سوم:

در قسمتی از رساله محکم و متشابه، این سخنان از قول امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است:

«... فَأَمَّا الَّذِي تَأْوِيلُهُ فِي تَنْزِيلِهِ فَهُوَ كُلُّ آيَةٍ مُحْكَمَةٍ نَزَلَتْ فِي تَحْرِيمِ شَيْءٍ مِنَ الْأُمُورِ الْمُتَعَارَفَةِ الَّتِي كَانَتْ فِي آيَامِ الْعَرَبِ تَأْوِيلُهَا فِي تَنْزِيلِهَا فَلَيْسَ يَخْتَاجُ فِيهَا إِلَى تَفْسِيرٍ أَكْثَرَ مِنْ تَأْوِيلِهَا...» (علم الهدی، ۱۴۳۲ق: ۱۴۶)؛ «... اما آنچه تأویلش در تنزیلش است، هر آیه محکمی است که در تحریم چیزی که در زمان عرب متعارف بوده، نازل شده است که تأویلش در تنزیلش است و به تفسیری بیشتر از تأویل احتیاج ندارد...»

روایت حاکی از این است که تأویل برخی آیات قرآن کریم در تنزیلشان است و این گونه آیات نیازی به تفسیری بیشتر از تأویلشان ندارند. ظاهر این جملات نشان میدهد که تفسیر و تأویل در دو معنای جداگانه استفاده شده اند، اما این که منظور از «تفسیری بیشتر از تأویل» چیست، نیاز به بحث دیگری دارد.

از روایات فوق می توان نتیجه گرفت که واژگان تأویل و تفسیر در عصر نزول قرآن کریم به عنوان دو مفهوم جداگانه نیز به کار می رفته است. هر چند نمی توان از روایات فوق تفاوت های آنها را دریافت کرد، اما یکی از شباهت های این دو مفهوم این است که هر دو برای توضیح دادن و روشنتر شدن موضوعی اعم از آیات قرآن کریم یا موارد دیگر به کار می رفته اند.

همانطور که مشاهده شد روایاتی که در این قسمت و قسمت قبلی ارائه شد، هم در جهت قبول، هم در جهت رد مترادف تأویل و تفسیر می توان استفاده کرد. در واقع می توان گفت این روایات از نظر ظاهری با هم در تعارضند. یکی از پژوهشگر معاصر برای حل این تعارض اینگونه می گوید: «در گذشته، تفسیر و تأویل از الفظی بوده اند که همچون واژگان فقیر و مسکین قاعده «اذا اجتماعا افترقا و اذا افترقا اجتماعا» درباره آنها جاری بوده است؛ یعنی اگر این دو کلمه با هم به کار می رفتند، هر کدام معنی خاص خود را داشت و گرنه در صورتی که به تنهایی به کار می رفتند معمولاً هر کدام، مفهوم هر دو کلمه را در برداشتند» (همامی، ۱۳۸۰ش: ۹۴). به هر حال، آنچه از روایات امام علی (ع) که در بردارنده واژه تأویل هستند به دست می آید، این است که واژگان تأویل و تفسیر هم به صورت مترادف و هم به صورت مفاهیم جداگانه در کلام ایشان مشاهده می گردد.

۲-۱-۲ مراد از تأویل، معنای خلاف ظاهر لفظ

تأویل به معنای خلاف ظاهر، از جمله مشهورترین دیدگاهها درباره تأویل است. علامه طباطبایی (۱۳۶۰ش) در مورد این دیدگاه گفته است: «در صدر اسلام در میان اکثریت تسنن معروف بود که قرآن کریم را در جایی که دلیل باشد می توان از ظاهرش صرف کرده به معنای خلاف ظاهر حمل کرد و معمولاً معنای خلاف ظاهر، تأویل نامیده می شد و آنچه در قرآن کریم به نام تأویل ذکر شده به همین معنا تفسیر می گردد» (طباطبایی، ۱۳۷۸ش: ۹۰). این تعریف به گونهای بین میان محافل علمی در دهه های اخیر مطرح شده است که به محض شنیدن واژه تأویل اولین ذهنیتی که شکل میگیرد همین معناست. پاکتچی اینگونه آورده است: «تأویل، اصطلاحی در علوم قرآنی، و به طور عام در

مطالعات مربوط به فهم نصوص که به نوع خاصی از برداشت متن اشاره دارد و آن برداشتی است که به نحوی برخلاف ظاهر متن بوده است» (پاکتچی، ۱۳۶۷: ذیل «تأویل»، ۳۷۱). با توجه به شهرت این دیدگاه، در ادامه تحقیق به پیجویی آن در روایات امام علی (ع) پرداخته میشود.

با جستجو در روایات امام علی (ع) (که حاوی واژه تأویلند)، چند دسته روایات به دست آمد که هر کدام به نوعی با این دیدگاه در ارتباطند؛ دسته اول از روایات به گونه ای مطرح شده است، که صریحاً بیانگر دیدگاه اخیر است. دسته دوم به بیان مطالبی درباره آیات قرآن کریم پرداخته است، که از ظاهر آیه قابل برداشت نیست. این روایات به دو صورت ارائه شده است، یک بخش از روایات به بیان معانی الفاظ آیات پرداخته است و بخش دیگر، مصادیقی از آیات را ارائه می کند. دسته سوم به بیان فلسفه و حکمت برخی اعمال پرداخته است که از ظاهر آنها نمی توان به این معانی دست یافت. دسته چهارم، روایاتی هستند که نشان می دهد در برخی موارد از معنای ظاهری عدول شده، ولی این عدول در جهت منفی بوده است.

۲-۱-۲-۱-۲ تصریح روایت به مخالفت با ظاهر

در روایتی امام علی (ع) در پاسخ به اشکالاتی که شخصی در مورد تناقض برخی آیات قرآن کریم ایراد کرده است، مطالبی را بیان فرموده‌اند که در چند موضع از سخنان، صراحتاً به مخالفت با ظاهر اشاره نموده‌اند، که این روایت در سه قسمت ارائه می شود:

قسمت اول:

«... وَ كَذَلِكَ قَوْلُهُ «إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوْلُ الْعَابِدِينَ» (الزخرف، ۸۱) أَى الْجَاهِدِينَ وَ التَّأْوِيلُ فِي هَذَا الْقَوْلِ بَاطِنُهُ مُضَادٌّ لِظَاهِرِهِ...» (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۲۵۰)؛ «...و نیز در آیه: قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوْلُ الْعَابِدِينَ، مراد از عابدین؛ جاحد و انکارکننده آن می‌باشد، و باطن تأویل در این آیه مخالف ظاهر آن می‌باشد...» (جعفری، ۱۳۸۱: ج ۱۰، ۵۵۲).

در این قسمت از روایت امام علی (ع) با بیان معنای «جاهدین» برای «عابدین»، معنایی مخالف ظاهر لفظ ارائه نموده اند. در ادامه روایت آمده است، «التَّأْوِيلُ فِي هَذَا الْقَوْلِ بَاطِنُهُ مُضَادٌّ لِظَاهِرِهِ» که این جمله صراحتاً در تأیید دیدگاه اخیر است.

قسمت دوم:

«...وَأَمَّا قَوْلُهُ فِي الْمُنَافِقِينَ «وَتَتَّبِعُونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا» (الاحزاب، ۱۰) فَلَيْسَ ذَلِكَ بَيِّنٍ وَ لَكِنَّهُ شَكٌّ فَالْفِطْرُ وَاحِدٌ فِي الظَّاهِرِ وَ مُخَالَفٌ فِي الْبَاطِنِ وَ كَذَلِكَ قَوْلُهُ الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى يَعْنِي اسْتَوَى تَدْبِيرُهُ وَ عَلَا أَمْرُهُ...» (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۲۵۱)؛ «...و اما آیه‌ای که خطاب به منافقین است: وَ تَتَّبِعُونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا این یقین نبوده و شک و تردید می‌باشد، پس لفظ ظاهراً یکی است و در باطن با هم مخالفند، و همچنین است آیه: الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى، یعنی: تدبیرش مستقر و کارش بالا گرفت...» (جعفری، ۱۳۸۱: ج ۱، ۵۵۳)

امام علی (ع) در این قسمت از روایت هم برای آیه معنایی غیر از ظاهر الفاظ ارائه داده اند و «ظن» را به «شک» تعبیر نموده اند. سپس صراحتاً به این موضوع که این لفظ در ظاهر یکی است ولی در باطن معنایی مخالف دارد، اشاره نموده اند. در ادامه نیز «استواء» را به «تدبیر و علو امر» معنا کرده اند، که این هم نوعی معنای خلاف ظاهر است.

قسمت سوم:

«...مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَ

مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً» (المائدة، ۳۲) وَ لِلْأَحْيَاءِ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ تَأْوِيلٌ فِي الْبَاطِنِ لَيْسَ كَظَاهِرِهِ وَ هُوَ مَنْ هَدَاهَا لِأَنَّ الْهَدَايَةَ هِيَ حَيَاةُ الْأَبَدِ...» (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۲۵۴)؛ «... مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا، و برای لغت «إحياء» در این موضع تأویل باطنی دارد که ظاهری نیست، و آن «إهداء» می‌باشد، یعنی: «کسی که فردی را هدایت نماید»، زیرا هدایت سبب حیات ابد است، و هر که را که خداوند حیّ و زنده نام نهد هرگز نمرده است...» (جعفری، ۱۳۸۱ش: ج ۱، ۵۶۰)

امام علی (ع) در این قسمت از روایت برای توضیح معنای «إحياء»، ابتدا فرموده اند که این تأویل در باطن است که شبیه ظاهر نیست و سپس «هدایت شدن» را به عنوان معنای خلاف ظاهر برای «إحياء» ارائه داده اند.

نکته ای که در سه روایت فوق و روایات دیگر (در ادامه) مطرح است، اشاره به بطن آیات قرآن کریم و تصریح به وجود باطن آیات است. همین موضوع باعث به وجود آمدن رابطه ای بین تأویل و باطن شده است، که به تبع آن دیدگاههایی نیز شکل گرفته است (برای تفصیل بحث، نک: طارمی راد؛ حشمتی، ۱۳۹۰: ۳۰-۳۴).

نکته قابل توجه دیگر که از مجموع روایت فوق به دست می آید، دستیابی به نوع نگاه به دیدگاه «تأویل به معنای خلاف ظاهر» است. به این صورت که می توان دو برداشت در نظر گرفت، اول اینکه، اگر با روشهای علمی بتوان صحت انتساب این روایت به امام علی (ع) را قبول کرد پس میتوان منشأ تاریخی پیدایش این دیدگاه را در صدر اسلام دانست. دوم اینکه، اگر هم صحت انتساب آن به امام علی (ع) تأیید نشود و برخی مطالب داخل روایت به عنوان توضیحات طبرسی^۱، مؤلف کتاب الاحتجاج در نظر گرفته شود، می توان گفت که این نوع نگاه به تأویل در عصر طبرسی وجود داشته است. مطالبی که این اثیر (۶۰ق) در کتاب لغت خود درباره تأویل آورده است، نشانگر این است که این دیدگاه مورد توجه دیگران نیز بوده است. این اثیر در النهایة آورده است: «مراد از تأویل، برگرداندن ظاهر لفظ از معنای اصلی است، به معنایی که دلیلی بر آن قائم است، که اگر آن دلیل نباشد، نباید از معنای ظاهری لفظ دست کشید» (ابن اثیر، ۱۳۶۷ش: ج ۱، ۸۱). طبرسی (۵۶۰ق) تفسیر را کشف مراد از لفظ و تأویل را بازگرداندن معنا به یکی از وجوه محتمل، البته به شرط همسازی با ظاهر دانسته است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ۳۹). پاکتچی در این باره گفته است: «از سده ۴ق تأویل به معنای تفسیر خلاف ظاهر در آثار برخی متکلمان چون ماتریدی، دیده شده، یکی از مهم ترین صورت بندی های تأویل و تفسیر در اواسط سده ۵ق، از ابوطالب تغلبی، آمده است که تأویل را ناظر به باطن و تفسیر را ناظر به ظاهر دانسته است» (پاکتچی، ۱۳۷۶ش: ذیل «تأویل»، ۳۷۷). با وجود این شواهد می توان گفت که این نوع نگاه به تأویل در دوران طبرسی مرسوم بوده است.

۲-۲-۱-۲ معنای غیر ظاهر در تبیین آیات قرآن کریم

امام علی (ع) در روایاتی، توضیحاتی درباره آیات قرآن کریم فرموده‌اند، که از ظاهر آیات نمی توان چنین برداشتی هایی نمود. این روایات به دسته قابل تقسیم است؛ یکی روایاتی که با بیان معنای لفظ، معنایی غیرظاهری از آیه ارائه داده اند و دیگری روایاتی که با بیان مصداقی برای آیه، معنایی غیرظاهر ارائه داده اند.

۱-۲-۲-۱-۲ معنای غیرظاهر با ارائه معنای لفظ

روایتی که در قسمت «۱-۲-۱-۳» آمد، تعدادی از معانی غیرظاهری الفاظ را در برداشت که از تکرار آن در این قسمت صرف نظر می شود. در روایت دیگری امام علی (ع) در توضیح برخی آیات قرآن کریم فرموده اند:

۱ - منظور از طبرسی در این تحقیق، طبرسی صاحب مجمع البیان نیست، بلکه منظور ابو منصور، احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، از علمای قرن ششم هجری است. سال ولادت و وفات وی مشخص نیست. اما او معاصر امین‌الاسلام طبرسی مؤلف مجمع البیان درگذشته ۵۴۸ قمری است و هر دو از مشایخ ابن شهر آشوب (۵۸۸ق) به شمار می‌روند.

«... قَوْلُ إِبْرَاهِيمَ ع "إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيِّهْدِين" فَذَهَابَهُ إِلَىٰ رَبِّهِ تَوَجُّهُهُ إِلَيْهِ عِبَادَةً وَاجْتِهَاداً وَ قُرْبُهُ إِلَى اللَّهِ جَلًّا وَ عَزًّا لَا تَرَىٰ أَنْ تَأْوِيلُهُ غَيْرُ تَنْزِيلِهِ وَ قَالَ وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ يَعْنِي السَّلَاحَ وَ غَيْرَ ذَلِكَ... أَوْ يَأْتِي رَبِّكَ أَوْ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَعْنِي بِذَلِكَ الْعَذَابَ يَأْتِيهِمْ فِي دَارِ الدُّنْيَا ... وَ قَالَ فِي آيَةِ أُخْرَى - فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا يَعْنِي أُرْسَلَ عَلَيْهِمْ عَذَابًا ...» (صدوق، ۱۳۹۸: ۲۶۵)؛ «... قول ابراهیم (ع) إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيِّهْدِين یعنی بهدرستی که من روندهام بسوی پروردگار خود بهزودی مرا راه راست خواهد نمود پس رفتن آن حضرت بسوی پروردگارش توجه او است بسوی آن جناب از روی عبادت و اجتهاد و قربه الی الله عز و جل آیا نمی‌بینی که تاویلش غیر از تنزیل آنست و فرموده که وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ یعنی و فرو فرستادیم آهن را در حالی که در آن قوت سختی است یعنی سلاح و آلت کار زار و غیر آن ... أَوْ يَأْتِي رَبِّكَ أَوْ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ و از این عذاب در دار دنیا را قصد دارد ... و در آیه دیگر فرموده که فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا یعنی پس بیامد ایشان را خدا از آنجا که نمی‌پنداشتند و تصور آن نینمودند و حضرت فرمود که یعنی عذاب را برایشان فرستاد...» (اردکانی، بی‌تا: ص ۲۹۹)

در روایت فوق با تأکید بر این موضوع که تأویل بعضی آیات غیر از تنزیلش است، معانی برخی الفاظ به این گونه آمده است: «ذاهب» به معنای توجه به سوی خداوند از روی عبادت و اجتهاد و قربه الی الله. «حدید» به معنای سلاح و غیر آن (آلت کارزار). «یأتی بعض آیات ربک» به معنای آمدن عذاب در دنیا. «فأتاهم الله من حیث لم یحتسبوا» به معنی فرستادن عذاب. در ادامه روایت نیز معانی از این دست ارائه می شود که این معانی از ظاهر آیات برداشت نمی شود و نوعی معنای غیرظاهری را می رساند.

۲-۱-۲-۲ معنای غیر ظاهر با ارائه مصداق

امام علی (ع) در برخی از روایات مصداقی عینی و غیرظاهری برای آیات قرآن کریم ارائه فرموده و این در حالی است که صراحتاً واژه تأویل را نیز به کار برده اند. چند نمونه از این روایات در ادامه می‌آید:

روایت اول:

سدی از حارث نقل می کند که از علی درباره این آیه پرسیدم: «فاسألوا اهل الذکر» (الأنبیاء، ۷) پس فرمود:

«وَ اللَّهُ إِنَّا لَنَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ، نَحْنُ أَهْلُ الْعِلْمِ، وَ نَحْنُ مَعْدِنُ التَّأْوِيلِ وَ التَّنْزِيلِ، وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا.» (حسکانی، ۱۴۱۱: ج ۱، ص ۴۳۲)؛ «به خدا سوگند که ما اهل ذکر هستیم، ما اهل دانش هستیم و ما مرکز تأویل و تنزیل هستیم و از پیامبر خدا شنیدم که می گفت: من شهر علم هستم و علی دروازه آن است، پس هر کسی علم بخواهد، از دروازه آن وارد شود.» (جعفری، بی‌تا: ص ۱۸۲) امام علی (ع) در روایت فوق مصداق «اهل الذکر» را شخص خودش و جمعی دیگر معرفی نموده اند که با استناد به روایات دیگر^۱ و روایتی که در ادامه می آید، می توان گفت، منظور پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) هستند.

روایت دوم:

قال (ع): «... وَ إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص يَقُولُ لَيْسَ مِنَ الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ وَ مَا مِنْهُ حَرْفٌ إِلَّا وَ إِن لَّهُ تَأْوِيلٌ» «وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل عمران، ۷) الرَّاسِخُونَ نَحْنُ أَلْ مُحَمَّدِ وَ أَمْرَ اللَّهِ سَائِرَ الْأُمَّةِ أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ وَ أَنْ يَسَلَّمُوا لَنَا... (سلیم، ۱۴۰۵: ج ۲، ص ۷۷۳)؛ امام علی (ع) فرمود: «... من از پیامبر اکرم (ص) شنیدم که می فرمود: هیچ آیه‌ای از قرآن نیست مگر آنکه ظاهری و

^۱ - به طور نمونه: قال الصادق (ع): «نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ، وَ نَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ»؛ ما نيم راسخون در علم و ما تأویل قرآن را می دانيم (کلینی، ج ۱، ص ۵۲۹).

روایت دوم:

شخصی از امام علی (ع) درباره سجده میپرسد: «مَا مَعْنَى السَّجْدَةِ الْأُولَى» (سجده اول چه معنی دارد؟) و آن حضرت اینگونه میفرماید: «تَأْوِيلُهَا اللَّهُمَّ إِنَّكَ مِنْهَا خَلَقْتَنَا يَعْنِي مِنَ الْأَرْضِ وَ تَأْوِيلُ رَفْعِ رَأْسِكَ وَ مِنْهَا أُخْرِجْتَنَا وَ تَأْوِيلُ السَّجْدَةِ الثَّانِيَةِ وَ إِلَيْهَا تُعِيدُنَا وَ رَفْعِ رَأْسِكَ وَ مِنْهَا تُخْرِجُنَا تَارَةً أُخْرَى.» (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۱، ص ۳۱۴)؛ «تأویل آن اینست که [گویا نمازگزار به زبان حال میگوید] خداوند ما را از این مایه که سر بر آن نهاده‌ایم یعنی زمین یا خاک آفریده‌ای و تأویل سر برداشتن از سجده اینست که خداوند ما را از خاک بیرون آوردی و نشو و نما دادی، و در سجده دوم [گویا به زبان حال میگوئی] خدایا تو ما را به خاک باز خواهی گرداند، و سر برداشتن از سجده دوم نیز تأویلش اینست که: باز مرتبه دیگر ما را از خاک بیرون خواهی آورد.» (غفاری، ۱۴۱۳: ج ۱، ص ۴۹۰).

روایت سوم:

شخصی از امام علی (ع) درباره تشهد میپرسد: «مَا مَعْنَى رَفْعِ رِجْلِكَ الْيُمْنَى وَ طَرْجِكِ الْيُسْرَى فِي التَّشَهُدِ» قال ع: «تَأْوِيلُهُ اللَّهُمَّ أَمِتِ الْبَاطِلَ وَ أَقِمِ الْحَقَّ...» (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۱، ص ۳۲۰)؛ «معنی این عمل چیست که در تشهد پای راست خود را بالا و پای چپ را زیر آن روی زمین میگذاری، یا به عبارت دیگر این عمل که پای چپت را روی زمین گذاشته و پشت پای راست را بر کف پای چپ تکیه میدهی منظور از این کار چیست؟» امام (ع) فرمود: «تأویل آن اینست که [شخص به زبان حال میگوید] بار خدایا باطل را نابود ساز تا از میان برود، و حق را اقامه کن و بر پا دار...» (غفاری، ۱۴۱۳: ج ۱، ص ۵۰۰)

در سه روایت فوق امام علی (ع) توضیحاتی درباره حکمت و فلسفه رکوع، سجده و تشهد فرموده اند و برای شروع به بیان این حکمت‌ها از واژه تأویل استفاده کرده اند. این مطلب نشان می دهد که تأویل در کلام ایشان فقط ناظر به آیات قرآن کریم نیست و بلکه ناظر به سایر گزاره‌ها نیز هست. فلسفه اس که ایشان به عنوان تأویل برای رکوع، سجده و تشهد ارائه داده اند از ظاهر این افعال مشخص نمی شود؛ بنابراین می توان گفت که در این روایات هم نوعی معنای غیرظاهری (با عنوان تأویل) ارائه شده است.

۲-۱-۲-۴ استفاده از معنای غیر ظاهر در جهت منفی

در برخی از روایات، امام علی (ع) فقط واژه تأویل را بدون نمونه ای کاربردی، عرضه نموده اند. تأویل در این روایات ناظر به دیدگاه اصطلاحی «معنای خلاف ظاهر» است و با نوعی سوگیری منفی همراه است. چند مورد از آنها عبارتند از:

روایت اول:

پس از پافشاری خوارج در شورشگری، امام علی (ع) به قرارگاهشان رفت و خطاب به جمع خوارج خطبه ای ایراد نمود. در بخشی از آن فرموده اند:

«...وَ لَكِنَّا إِنَّمَا أَصْبَحْنَا نُقَاتِلُ إِخْوَانَنَا فِي الْإِسْلَامِ عَلَى مَا دَخَلَ فِيهِ مِنَ الزَّبِغِ وَ الْإِغْوِجَاجِ وَ الشُّبُهَةِ وَ التَّأْوِيلِ...» (سیدرضی، ۱۴۱۴: ص ۱۷۸)؛ اما امروز با پیدایش زنگارها، کژی‌ها و نفوذ شبهه و تأویل در دین، با برادران مسلمان خویش به پیکاری خونین کشیده شده‌ایم...» (معادیخواه، ۱۳۷۴: ۱۴۰)

در این روایت تأویل در کارکرد منفی خود به کار رفته است و بیان می کند که تأویل می تواند همسنگ سایر موارد ضربه زننده نظیر، شبهه و کج اندیشی باعث آسیب زدن به دین شود. و این آسیب هنگامی رخ می دهد که تعبیراتی غیر واقعی برخلاف ظاهر دین صورت گیرد.

روایت دوم:

امام علی (ع) در نامه‌یی در صفین به معاویه نوشته است (سیدرضی، ۱۴۱۴: ۴۲۳)، در بخش از نامه آمده:

«... وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّكَ غَيْرُ مُدْرِكٍ مَا قُضِيَ فَوَاتُهُ وَ قَدْ زَامَ أَقْوَامٌ أَمْرًا بَغَيْرِ الْحَقِّ فَتَأَلَّوْا عَلَيَّ اللَّهُ فَأُكْذِبُهُمْ...» (همان)؛ «... و تو می دانی که در نمی‌یابی آنچه [خواهشهای در دنیا، یا یاری عثمان بعد از کشته شدنش] را که از دست رفتن آن مقدر شده است، و گروه‌هایی کاری [امامت و خلافت] را نادرست قصد کردند، و [برای پیروی نمودن از امام حقیقی، یا نقض عهد و بدست آوردن ریاست و کالای دنیا] دستور آشکار الهی را تأویل نمودند [خلافت را بمیل خود به رأی مردم واگذاشتند، و برای رسیدن به آرزوی خویش خونخواهی عثمان را بهانه نمودند] پس خدا ایشان را دروغگو خوانده است...» (فیضالاسلام، ۱۳۷۹ش: ج ۵، ۹۸۱).

در این روایت هم تأویل در کارکرد منفی خود آمده است و نشان می دهد که برخی افراد (در اینجا معاویه) با نسبت دادن مطالبی غیر واقعی به خداوند، مقصود اصلی خداوند را به معنای دیگری بازگردانده‌اند. این افراد برای رسیدن به مقاصد خویش از معنای ظاهری آیات دست کشیده و آن را به معنایی غیرظاهری که ناحق و باطل است، بازگردانده اند.

روایت سوم:

در قسمتی از نامه‌های که امام علی (ع) به معاویه در سال ۳۷ق پیش از نبرد صفین نوشته‌اند (سیدرضی، ۱۴۱۴: ص ۴۴۶)، آمده است:

«... فَعَدَوْتُ عَلَيَّ [اَطْلَبُ] الدُّنْيَا بِتَأْوِيلِ الْقُرْآنِ...» (همان)؛ «... پس برای دنیا طلبی به تأویل قرآن شتافتی ...» این روایت هم کارکرد منفی تأویل را نشان می دهد. امام علی (ع) بیان کرده اند که معاویه برای رسیدن به دنیا با ایشان دشمنی کرده و قرآن کریم را به سود خود تأویل کرده است. یعنی از ظاهر آیات گذشته است و معنایی غیر ظاهر که به نفع خودش بوده، برای آیه ارائه داده است. در یکی از شروح نهج‌البلاغه آمده است: «معاویه به اهل شام می‌گفت: من متصدی امر عثمان هستم و خداوند در قرآن کریم سوره ۱۷ آیه ۳۳ فرموده: «وَمَنْ قَتَلَ مَطْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا» یعنی کسیکه به ستم و ناحق کشته شود ما ولی و وارث او را مسلط گردانیدیم تا کشته را به قصاص رسانده از او انتقام کشد» (فیضالاسلام، ۱۳۷۹: ۵، ۱۰۳۹). به این ترتیب معاویه به بهانه خونخواهی عثمان، به تأویل باطل اقدام کرد تا به مقاصد خویش دست یابد.

مجموع سه روایت فوق نشان می دهد که معنای خلاف ظاهر، همیشه در جهت مثبت و در راستای اهداف قرآن کریم و دین اسلام نبوده و چه بسا سودجویانی که به نفع خویش هر معنایی را به آیات قرآن کریم نسبت داده اند و نام آن را تأویل گذاشته اند. این مطلب اهمیت شناخت تأویل صحیح و راه رسیدن به آن را متذکر می شود.

۲-۲ رویکرد عینیگرا: تأویل، همان واقعیات عینی و مصادیق خارجی

ذیل رویکرد عینی گرا دو دیدگاه مشهور به وجود آمده است که به نام صاحبان آن معروف شده است؛ یکی دیدگاه ابنتیمییه (۷۲۷ق) و دیگری دیدگاه علامه طباطبایی. در ادامه با معرفی این دیدگاهها به پی جویی آنها در روایات امام علی (ع) پرداخته می شود.

۱-۲-۲ دیدگاه ابن تیمیه و پیجویی آن در روایات امام علی (ع)

به نظر ابن تیمیه، واژه تأویل به اشتراک لفظی در سه معنا کاربرد دارد که دو معنای آن نزد سلف و یک معنا نزد متأخران رواج داشته است. خلاصه ای از نظر وی درباره تأویل به این قرار است: «معنای تأویل در نزد متأخران، یعنی

برگرداندن لفظ از معنای راجح به معنای مرجوح، به خاطر دلیل و قرینه‌ای که همراه آن است. این معنا همان تأویلی است که در اصول فقه از آن سخن می‌گویند. تأویل در کاربرد دوم به معنای تفسیر کلام و بیان معنای آن است، خواه این تفسیر موافق ظاهر کلام باشد و خواه مخالف ظاهر آن. بنابراین، تأویل و تفسیر در این کاربرد نزدیک و مترادف‌اند. نمونه این کاربرد در تعبیرهای طبری در تفسیرش دیده می‌شود. تأویل در کاربرد سوم، عبارت است از نفس مراد از کلام؛ اگر کلام طلبی باشد تأویلش همان فعل مطلوب است و اگر خبری باشد تأویلش همان چیزی است که از آن خبر داده شده است. تأویل در کاربرد دوم، از مقوله علم و سخن است و دارای وجود ذهنی و لفظی و رسمی (کتبی) است؛ ولی در کاربرد سوم، تأویل عبارت است از خود امور موجود در خارج، خواه گذشته باشد خواه آینده. برای مثال، اگر گفته شود: طلعت الشمس، تأویل این کلام خود طلوع خورشید در عالم خارج است. تأویل در این کاربرد از مقوله وجود عینی خارجی است و تأویل کلام همان حقایق ثابت در خارج است. به نظر ابن تیمیه، تأویل در لغت و اصطلاح قرآن به همین معنای سوم است. وی در بیان نظریه خویش بیان می‌کند که، کلام [خدا در قرآن] بر دو قسم است: انشاء و إخبار. مراد از انشاء، اوامر و نواهی خداوند است، او عمل به اوامر و نواهی خداوند در قرآن را تأویل آن‌ها دانسته و در مورد تأویل إخبار، آن را حقیقت خارجی مخبر به می‌داند. وی می‌افزاید که برخی از تأویل اخبار قرآن واقع شده است، مانند آن چه که قرآن از امت‌های پیشین خبر می‌دهد؛ و برخی از آن بعداً به وقوع خواهد پیوست، مانند آن چه قرآن از احوال قیامت و بعث و حساب و بهشت و آتش خبر می‌دهد. ابن تیمیه تأویل به معنای خلاف ظاهر را قبول ندارد و معتقد است این معنا نزد سلف امت متداول نبوده، از ابداعات متأخران است» (ابن تیمیه، بی‌تا: ۱۰-۲۳).

با توجه به جایگاه و تأثیرگذاری این دیدگاه در شکل‌گیری برخی نظریه‌ها، می‌توان به پیچوبی آن در روایات امام علی (ع)، به عنوان یکی از گذشتگان امت اسلام پرداخت. برای نظم دهی مطالب، روایات امام علی (ع) در سه بخش تحلیل می‌شود، یکی روایتی که در رساله محکم و متشابه آمده و دیگری روایات جنگ تأویل و تنزیل و بخش آخر روایات تأیید کننده «تأویل به معنای خلاف ظاهر».

۲-۱-۲-۱ روایت رساله محکم و متشابه

در رساله محکم و متشابه^۱ روایتی از امام علی (ع) نقل شده است، که ایشان فرموده‌اند:

«... وَ أَمَّا الَّذِي تَأْوِيلُهُ قَبْلَ تَنْزِيلِهِ فَمِثْلُ قَوْلِهِ تَعَالَى فِي الْأُمُورِ الَّتِي حَدَّثَتْ فِي عَصْرِ رَسُولِ اللَّهِ ص مِمَّا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ أَنْزَلَ فِيهَا حُكْمًا مَشْرُوحًا وَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَ النَّبِيِّ ص فِيهَا شَيْءٌ وَ لَا عُرِفَ مَا وَجَبَ فِيهَا...» (علم الهدی، ۱۴۳۲: ۱۴۹)؛
 «... و آیاتی که تأویلش قبل از تنزیلش است مثل قول خداوند متعال در اموری که در عصر پیامبر اکرم (ص) اتفاق افتاده و برای آن حکم مشروحو نازل نگشته است و پیامبر اکرم (ص) چیزی درباره آن نمیدانستند و آنچه در باره آن موضوع واجب بوده نمی‌شناختند...»

عبارت «تأویله قبل تنزیله» در این روایت با قسمتی از دیدگاه ابن تیمیه که می‌گوید تأویل برخی از اخبار قرآن کریم واقع شده است، مشابهت دارد. اما تفاوت آنها در بیان نمونه هاست. در روایت منظور از «تأویله قبل تنزیله»، اتفاقات و اموری است که در عصر پیامبر اکرم (ص) به وقوع می‌پیوسته و مسلمانان از احکام اسلام درباره آنها اطلاعی نداشته و به رسول خدا (ص) رجوع می‌کردند. ولی ابن تیمیه تأویل قبل از قرآن کریم را وقایعی می‌داند که در گذشته اتفاق افتاده است و قرآن کریم آنها را نقل می‌کند.

^۱ در انتساب این رساله به سید مرتضی (علم الهدی) اختلاف نظر است (نک: مقاله «رسائل پیرامون تفسیر و علوم قرآن منسوب به اهل بیت (ع)»، ا.م موسوی، کیهان اندیشه، ۱۳۶۸ ش، شماره ۲۸).

«... وَ أَمَّا مَا تَأْوِيلُهُ بَعْدَ تَنْزِيلِهِ فَهِيَ الْأُمُورُ الَّتِي أُخْبِرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ رَسُولُهُ ص أَنَّهَا سَتَكُونُ بَعْدَهُ مِثْلُ مَا أُخْبِرَ بِهِ مِنْ أُمُورِ الْفَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ وَ الْخَوَارِجِ وَ قَتْلِ عَمَّارٍ جَرَى ذَلِكَ الْمَجْرَى وَ أَخْبَارُ السَّاعَةِ وَ الرَّجْعَةِ وَ صِفَاتُ الْقِيَامَةِ...» (علم الهدی، ۱۴۳۲: ۱۵۶)؛ «... و آیاتی که تأویلش بعد از تنزیلش است مثل اموری که خداوند متعال به رسولش خبر آنها را داده است که در آینده اتفاق میافتد، مثل آنچه خبر داده از کارهای قاسطین، مارقین، خوارج و قتل عمار که آنها بعداً اتفاق افتاده است. خبرهایی درباره لحظه قیامت، رجعت و صفات روز قیامت...»

عبارت «تأویله بعد تنزیله» در روایت فوق، با قسمتی از دیدگاه ابن تیمیه که می گوید، تأویل برخی از آیات در آینده اتفاق می افتد، مشابهت دارد. در بیان نمونه ها در بیان خبرهایی که درباره قیامت و صفات روز قیامت هستند، مشترک هستند و قسمتی از روایت که به پیشگویی درباره حوادث آینده می پردازد، با نظر ابن تیمیه مخالف است.

از روایت فوق می توان دو برداشت کلی کرد. یکی این که اگر صحت انتساب این روایت به امیرالمؤمنین (ع) تأیید شود، می توان گفت که این نوع نگاه به تأویل در زمان امام علی (ع) وجود داشته است. دوم این که اگر مطالب رساله محکم و متشابه، به عنوان توضیحات تفسیری مؤلفش در نظر گرفته شود، باز هم نشان می دهد که این نوع نگاه مربوط به سده های قبل از ابن تیمیه بوده و ابن تیمیه در این نظریه پرداز می و ام دار آثار قبل از خود است؛ کما اینکه در سایر منابع متقدم این نوع نگاه دیده می شود (به عنوان نمونه، نک: قمی، ۱۳۶۳ش: ج ۱، ۱۵). البته در ادامه روایت امام علی (ع)، عباراتی همچون «تأویل فی تنزیل»، «تأویل مع تنزیل» و «تأویل حکایه فی نفس تنزیله» هم آمده، که در اثری از آنها در دیدگاه ابن تیمیه دیده نمی شود.

۲-۱-۲-۲ روایات جنگ تأویل و تنزیل

امام علی (ع) در سه روایت مختلف اشاره به جنگ بر سر تأویل و تنزیل دارد:

قال (ع): «... فِإِذَا وَجَدْتُمْ أَعْوَانًا عَلَى إِقَامَةِ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ فَقَاتِلُوا عَلَى تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ كَمَا قَاتَلْتُمْ عَلَى تَنْزِيلِهِ...» (سلیم، ۱۴۰۵: ج ۲، ۷۷۰)؛ «... پس اگر روزی یارانی برای بر پا داشتن کتاب و سنت یافتی بر سر تأویل قرآن جنگ نما همان طور که من بر سر نازل شدن آن جنگیدم...».

قال (ع): «... سَمِعْتُ عَمَّارًا يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ أَنَا أَقَاتِلُ عَلَى التَّنْزِيلِ وَ عَلِيٌّ يَقَاتِلُ عَلَى التَّأْوِيلِ...» (صدوق، ج ۲، ۶۵۰)؛ «... از عمار شنیدم که می گفت: از پیامبر خدا (ص) شنیدم که فرمود: من طبق تنزیل قرآن و علی طبق تأویل قرآن جنگ می کنیم...».

قال (ع): «... فَهَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «إِنِّي قَاتَلْتُ عَلَى تَنْزِيلِ الْقُرْآنِ، وَ سَتُقَاتِلُ أَنْتَ عَلَى تَأْوِيلِهِ» غَيْرِي قَالُوا: لَأ...» (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۵۴۸)؛ «فرمود: آیا در میان شما کسی جز من هست که رسول خدا (ص) به او فرموده باشد: «همانا من برای فرو فرستادن قرآن جنگیدم و تو برای تأویل آن خواهی جنگید». آنان گفتند: نه...».

یکی دیگر از پژوهشگر معاصر در مقالهای با عنوان «معناکاوی روایتهای جنگ تأویل»، ضمن تحلیل سه روایت فوق و سایر روایات مشابه، بیان نموده است که: «حاصل کاوش درباره روایتهای جنگ تأویل، این است که تأویل در این روایات، عینیت بخشیدن به آموزه های دینی و عملی کردن آنها و به ظهور رساندنشان و معرفی حقیقت آنها است. این عمل ممکن است درست و یا نادرست اتفاق بیفتد» (مرادی، ۱۳۹۳: علوم حدیث، ش ۴). با توجه به نتیجه به دست آمده از این تحقیق، قسمتی از دیدگاه ابن تیمیه که اعتقاد دارد، عمل به اوامر و نواهی خداوند در قرآن همان تأویل آنهاست، با معنای تأویل در این روایات مشابهت دارد.

۲-۱-۲-۲ روایات تأیید کننده «تأویل به معنای خلاف ظاهر»

در قسمت «۲-۱-۳» روایاتی از امام علی (ع) آمد که نشان می داد، دیدگاه تأویل به معنای خلاف ظاهر در

روایات مختلف به کار رفته است. همین موضوع نشان می دهد که در عصر نزول قرآن کریم این نوع نگاه به تأویل وجود داشته است و این نظر ابن تیمیه که اعتقاد دارد، این معنای از تأویل نزد گذشتگان رایج نبوده و از ابداعات متأخران است را رد می کند.

از مجموع مطالب فوق می توان نتیجه گرفت که، یکی از معانی تأویل، عینیت بخشیدن به آموزه‌های دینی و عملی کردن آنهاست؛ این معنا با قسمتی از دیدگاه ابن تیمیه که همخوانی دارد.

۲-۲-۲ دیدگاه علامه طباطبایی و پیجویی آن در روایات امام علی (ع)

علامه طباطبایی برای قرآن دو وجود قائل است، وجودی باطنی و حقیقتی که اصل قرآن است و از دسترس عقول و افکار بشری به دور است که بازگشت تأویل قرآن، همین وجود حقیقی و عالی خواهد بود. دیگری وجود ظاهری قرآن کریم که در قالب الفاظ و عبارات شناخته میشود و همان قرآنی است که قرائت می شود (طباطبایی، ۱۳۷۸ش: ۵۵-۵۶). بر همین اساس علامه عقیده دارد که تأویل قرآن، نه از سنخ الفاظ است و نه از سنخ معانی و مدلولات الفاظ، بلکه از امور خارجی و عینی است. ایشان می گوید: «که تأویل قرآن، مدلول الفاظ قرآن نیست، بلکه بالاتر از آن است که شبکه الفاظ بتواند بدان دست یازد. اگر خداوند، آن حقیقت را به صورت مجموعه‌ای از الفاظ نازل کرد، به جهت آن است که آن را تا حدودی به اذهان ما نزدیک سازد» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۳، ۷۲).

با جستجوی انجام شده، مشخص گردید که اولاً واژه تأویل در روایات امام علی (ع) فقط ناظر به آیات قرآن کریم نیست، بلکه شامل گزاره های دیگری هم می شود. در صورتی که معنای ارائه شده از سوی علامه طباطبایی، فقط ناظر به آیات قرآن کریم است. ثانیاً در روایات امام علی (ع) (که حاوی واژه تأویل هستند)، نمی توان شاهدهی برای تأیید دیدگاه علامه طباطبایی به دست آورد؛ بلکه آنچه مشخص است، معنایی که از تأویل در کلام امام علی (ع) به دست می آید، ظاهراً مخالف دیدگاه علامه طباطبایی است. امام علی (ع) در تأویل آیات قرآن کریم به ارائه مصادیق ملموس و قابل درک پرداخته اند (رک: ۳-۲-۱-۲)، در صورتی که علامه طباطبایی، تأویل را از جنس امور عینی و خارجی می داند که دسترسی به آنها ممکن نیست.

۳ جمع بندی

خلاصه‌های از مطالب به دست آمده در تحلیل روایات دربردارنده تأویل از امام علی (ع) و پیجویی آن در دیدگاههای مطرح، به این صورت است:

۱. در کلام امام علی (ع) واژه تأویل گاهی در معنای لغوی خود به کار می رفته و ارتباطی با معنای اصطلاحی آن نداشته است.
۲. این معنای لغوی در دو کارکرد مثبت و منفی استفاده شده است.
۳. برخی از روایات، مترادف تأویل و تفسیر را تأیید می کنند و برخی از آنها مترادف را رد می کنند.
۴. در کلام امام علی (ع)، تأویل فقط ناظر به آیات قرآن کریم نیست و برای سایر گزاره های دینی هم تأویل، ارائه شده است.
۵. برخی از روایات، دیدگاه «تأویل به معنای خلاف ظاهر» را تأیید می کنند.
۶. در برخی از روایات، تأویل به معنای غیر ظاهر، در دو گونه ارائه معنای لفظ و ارائه مصادیق مشاهده می شود.
۷. تصریح بر واژه تأویل و بعد از آن ارائه فلسفه و حکمت عمل در پارهای از روایات دیده می شود.

۸. اظهار به وجود بطن برای آیات قرآن کریم، در کلام امام علی (ع) آمده است.
۹. تأویل و بطن به عنوان دو مفهوم جداگانه ارائه شده اند.
۱۰. به تبع کارکرد مثبت و منفی در معنای لغوی، معنای اصطلاحی «تأویل به معنای خلاف ظاهر» نیز دارای دو کارکرد مثبت و منفی است.
۱۱. نظر ابن تیمیه در مورد اینکه «تأویل به معنای خلاف ظاهر» در زمان خلف امت نبوده است، رد میگردد.
۱۲. این قسمت از دیدگاه ابن تیمیه که معتقد است، برخی از تأویل اخبار قرآن واقع شده است و برخی از آن بعداً به وقوع خواهد پیوست، وام دار روایات امام علی (ع) است.
۱۳. دیدگاه ابن تیمیه که تأویل را فقط از مقولهٔ مصداق خارجی می داند، طبق روایات مورد پذیرش واقع نمی شود.
۱۴. قسمتی از دیدگاه ابن تیمیه که اعتقاد دارد، عمل به اوامر و نواهی خداوند در قرآن را تأویل آن هاست، با روایات جنگ تأویل همخوانی دارد.
۱۵. دیدگاه علامه طباطبایی که تأویل را فقط از امور عینی می داند، در این روایات مشاهده نشده و مورد پذیرش قرار نمی گیرد.

۴) نتیجه

با توجه به هدف تحقیق در به دست آوردن نگاه تأویلی امام علی (ع) به عنوان یک مبنای معتبر در تشخیص دیدگاههای صحیح، می توان گفت که، تأویل در کلام امام علی (ع)، علاوه بر آیات قرآن کریم (اعم از محکم و متشابه) ناظر به سایر گزاره‌های دینی نیز هست. بیشترین واژهٔ تأویل در کلام ایشان (که با نمونهٔ کاربردی همراه بوده است)، به ارائهٔ معنای غیرظاهری در قالب معنای الفاظ و مصادیق پرداخته است. تا به این وسیله ابعاد مختلف دین اسلام را تبیین، تفهیم و محقق نماید و این یکی از معانی اصلی تأویل نزد ایشان است. ذیل رویکرد معناگرا، دیدگاه «تأویل به معنای خلاف ظاهر» (با رعایت قواعد و مصالح دین اسلام) مورد پذیرش قرار گرفت. ذیل رویکرد عینی گرا، دیدگاه علامه طباطبایی دربارهٔ تأویل به عنوان امور صرفاً عینی و خارجی، رد شد. و قسمتی از دیدگاه ابن تیمیه که قائل به تأویل در معنای عملی کردن اوامر و نواهی الهی است، مورد پذیرش واقع شد.

منابع

قرآن کریم.

- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (بی تا): **الاکلیل فی متشابه و التأویل**، اسکندریه، دارالایمان.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴): **معجم مقاییس اللغة**، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- حیدری، سید کمال (۱۳۹۳): **اصول تفسیر و تأویل قرآن**، تهران، سخن.
- خاتمی، معصومه (۱۳۹۵): **بازخوانی تأویل های اهل بیت (ع) در روایات تفسیر نورالثقلین**، «رهیافت‌هایی در علوم قرآن و حدیث» سال ۴۸، ش: ۲.
- رشاد، علی اکبر (۱۳۸۵): **دانشنامه امام علی (ع)**، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- الزرکشی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۰): **البرهان فی علوم القرآن**، بیروت، دارالمعرفه.
- سید رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹): **نهج البلاغه**، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور.

- سیوطی، عبد الرحمن (۱۳۲۸): **الاتقان فی علوم القرآن**، قاهره، مکتبه التجاریه الکبری.
- شاکر، محمد کاظم (۱۳۸۸): **روش های تأویل قرآن**، قم، موسسه بوستان کتاب.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۶): **الامالی**، تهران، کتابچی.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴): **المیزان فی تفسیر القرآن**، ترجمه محمد باقر موسوی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۶۲): **مجمع البحرین**، تهران، انتشارات مرتضوی.
- عطاردی، عزیزالله (۱۳۸۶): **مسند الامام امیرالمؤمنین ابی الحسن علی بن ابی طالب (ع)**، تهران، نشر عطارد.
- فرشچیان، رضا (۱۳۸۷): **امام علی (ع) و مبانی علوم قرآنی**، کرمان، دانشگاه شهید باهنر.
- القرشی، باقر شریف (۱۳۹۴): **دانشنامه امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)**، ترجمه محمد صالحی، قم، دارالتهدیب.
- القرشی، باقر شریف (۱۴۲۳): **موسوعه الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)**، قم، موسسه الکوثر للمعارف الاسلامیه.
- کریمی نیا، مرتضی (۱۳۸۰): **معنای متن**، تهران، طرح نو.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷): **الکافی**، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مرادی، محمد (۱۳۸۲): **امام علی (ع) و قرآن**، تهران، هستی نما.
- _____ (۱۳۹۳): **معنا کاوی روایت های جنگ تأویل**، «علوم حدیث» سال ۱۹، ش: ۴.
- ناصرحیان، علی اصغر (۱۳۸۹): **علوم قرآنی در مکتب اهل بیت (ع)**، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی